

[38] مجروح شده بود را روی تختی خوابانند و به مدائن بردند (1). بار سوم با خنجر در وقت نماز به آن حضرت حمله کرده و مضروبش ساختند. امام در برابر این حوادث آنچه پیش آمده بود امام را در وضعیتی سخت قرار داد، برای تصمیم گیری در برابر آنچه بوقوع پیوسته بود گروهی از سران و بزرگان را دعوت کرد و برای ایشان سخن گفت و زیانهای صلح با معاویه را بر شمرد، ولی گفتار امام اثری نمی بخشید و آنان از فرصت معالجه امام استفاده کرده و برای پیوستن فضاحت بار به معاویه بیشتر تلاش می کردند، وضع امام در این موقعیت موجب سرگردانی و حیرت بود، از يك سو مبارزه با معاویه جهادی واجب می دید، و از سوی دیگر از هم پاشیدگی و روحیه خیانت آمیز سپاهیان را می نگریست، با اینکه از اصلاحشان نا امید بود باز خواست يك بار دیگر میزان پایداریشان را در صورت وقوع جنگ بیازماید از اینرو برای آنان خطبه خواند، هنوز خطبه امام پایان نیافته بود که از هر سو فریاد سپاهیان برخاست: زنده می مانیم زنده می مانیم. امام پس از این ماجرای دردناك دانست که اگر بخواهد با معاویه بجنگد تنها و دست خالی می ماند، با مشاهده چنین موقعیت سیاه و دردناك امام مصلحت را در پذیرش صلح دید و بیش از آنکه فاجعه ای ننگین پیش آید در قبول آن شتاب ورزید. _____ 1 - ارشاد المفید: 170. (*)
